



Investigating political, economic and social reforms Mirza Taghi Khan Farahani's chancellorship

Mohsen Abouzar Ghaffari Rad¹

Mohammad Hasan Dehghan²

Abstract

In examining and analyzing the contemporary history of Iran, knowing the characters and actors of this era and their role in the occurrence of lasting currents and events is an issue that can help us to know more precisely the causes and factors of social backwardness, progress and changes. One of the historical figures known as the father of Iran's reforms is Mirza Taqi Khan Farahani known as Amir Kabir. The question is, what were the political, economic and social reforms during the chancellorship of Mirza Taghi Khan Farahani? The findings show that he carried out fundamental and all-round reforms in the direction of the development of political culture, administrative reforms, economic issues, reforming financial affairs and reforming the situation of the army, in a way that was largely due to measures such as the revival of the newspaper, the establishment of the Dar al-Funun school. publishing technical and health books, sending students to Europe and hiring European teachers, Amir is considered the founder of modern Iranian thought and culture. This article tries to explain the political performance of Amir Kabir as one of the reformist and developmental figures in the history of Iranian politics using Spriggan's research method.

Key words: Amir Kabir, development, Spriggans research method

¹Master of Diplomacy and International Organizations, Faculty of International Relations, Ministry of Foreign Affairs, Tehran, Iran

Mohsen.farahbar@gmail.com

² Assistant Professor, University and Higher Research Institute of National Defense and Strategic Research, Tehran, Iran.

M.dehghan1350@gmail.com



بررسی اصلاحات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی

دوران صدارت میرزا تقی خان فراهانی

ابوذر غفاری راد^۱ - محمد حسن دهقان^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۱۶

چکیده

در بررسی و تحلیل تاریخ معاصر ایران، شناخت شخصیت‌ها و بازیگران این دوران و نقش آن‌ها در وقوع جریان‌ها و رخداد‌های ماندگار، مسئله‌ای است که می‌تواند ما را در شناخت دقیق‌تر علت‌ها و عوامل عقب‌ماندگی‌ها، پیشرفت‌ها و تغییرات اجتماعی یاری رساند. یکی از چهره‌های تاریخی که به‌عنوان پدر اصلاحات ایران شناخته می‌شود، میرزا تقی خان فراهانی معروف به امیرکبیر است. پرسش اینست که اصلاحات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دوران صدارت میرزا تقی خان فراهانی چه بوده است؟ یافته‌ها نشان می‌دهد که وی اصلاحات بنیادی و همه‌جانبه‌ای در راستای توسعه فرهنگ سیاسی، اصلاحات اداری، مسائل اقتصادی، اصلاح امور مالی و اصلاح وضع قشون، انجام داد به نحوی که قریب به اتفاق به واسطه اقداماتی نظیر احیاء روزنامه، تاسیس مدرسه دارالفنون، انتشار کتب فنی، بهداشتی، اعزام محصلان به اروپا و استخدام معلمان اروپایی، امیر را بنیان‌گذار اندیشه و فرهنگ نوین ایران می‌دانند. این نوشتار می‌کوشد با استفاده از روش جستاری اسپریگنز به تبیین عملکرد سیاسی امیرکبیر به‌عنوان یکی از شخصیت‌های اصلاح‌گر و توسعه‌خواه در تاریخ سیاست ایران پردازد.

واژگان کلیدی: امیر کبیر، توسعه، روش جستاری اسپریگنز

^۱ دانشجوی دکتری علوم سیاسی گرایش سیاست‌گذاری عمومی دانشکده الهیات، حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علوم تحقیقات تهران، تهران، ایران

Abozar.g72@gmail.com

^۲ استادیار دانشگاه و پژوهشگاه عالی دفاع ملی و تحقیقات راهبردی، تهران.

مقدمه

در بررسی و تحلیل تاریخ معاصر ایران، شناخت شخصیت‌ها و بازیگران این دوران و نقش آن‌ها در وقوع جریان‌ها و رخداد‌های ماندگار، مسئله‌ای است که می‌تواند ما را در شناخت دقیق‌تر علت‌ها و عوامل عقب‌ماندگی‌ها، پیشرفت‌ها و تغییرات اجتماعی یاری رساند. بازشناسی این شخصیت‌ها که در متن اصلی وقایع قرار گرفته‌اند، می‌تواند تا حدودی نشان دهد که چرا و چگونه در مسیر توسعه حرکت یا توقف شده است. یکی از چهره‌های تاریخی که به‌عنوان پدر اصلاحات ایران شناخته می‌شود، میرزا تقی‌خان فراهانی معروف به امیرکبیر است. تمایز چهره او در میان رجال عصر پیش از مشروطیت، موجب شد تا وی وجه المنازعه برخی سیاستمداران در دوران بعدی قرار بگیرد و او را با مصلحان دیگر قیاس کنند.

پرسش این نوشتار این است که این دولتمرد برجسته که از نخبگان سیاسی معاصر ایران شناخته می‌شود برای توسعه ایران در ابعاد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در دوران صدرات خود چه راه و روشی را در پیش گرفته تا به توسعه ایران کمک کند. بنابراین پرسش این است که اصلاحات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دوران صدارت میرزا تقی‌خان فراهانی چه بوده است؟

برای انجام پژوهش نیاز به الگویی بود که بتواند با توجه به زمانه و زیست این شخصیت بزرگ آن را در یک چارچوب خاص قرار دهد. روش جستاری فهم نظریه‌های سیاسی اسپریگنز با مؤلفه‌های چهارگانه مشکل‌شناسی، یافتن دلیل مشکل، آرمان‌شناسی و راه‌حل مشکل، کمک نمود تا در این چارچوب به بررسی عملکرد دوران صدرات امیرکبیر بپردازیم. گرچه منابع درباره دوران امیرکبیر بسیار محدود است و به نظر می‌رسد ناصرالدین‌شاه نمی‌خواست درباره اقدامات امیرکبیر و سرانجام وی مطالب زیادی از گذشته بر جای بماند لذا حتی سیاحان خارجی در سفرنامه‌های خود به جهت دوری از برانگیختن خشم ناصرالدین‌شاه، اصلاً به مقوله زندگینامه امیرکبیر نپرداخته‌اند و یا در حد یکی دو خط به زندگی وی اشاره کرده‌اند. اما تلاش شده است تا از منابع موجود استفاده کافی و وافی شود.

۱- چارچوب نظری

«توماس اسپریگنز» (۱۹۱۷-۲۰۰۶ م در کلمبیا) از چهره‌های برجسته در آموزش عالی و استاد فلسفه سیاسی در امریکا بود. در کتاب «فهم نظریه‌های سیاسی» وی آمده است: اندیشه‌های سیاسی هر دوره‌ای، برای پاسخگویی به مسائل محیط سیاسی اندیشمندان سیاسی آن دوران است و به علت واقع‌گرایی این اندیشمندان نظریه‌های سیاسی، عملی و منطبق با شرایط روزگار ایشان است لذا اسپریگنز روش جستاری را مطرح می‌کند که طی آن امکان مطالعه و فهم منطقی مسائل سیاسی و اندیشه متفکران سیاسی ممکن شود، طی بیان چهار مرحله در این روش جستاری، فهم نظریه سیاسی ممکن خواهد شد:

الف. «مشکل شناسی»؛ «مشکل شناسی» آغاز شکل‌گیری یک نظریه است. اسپریگنز معتقد است اساساً با درک محیط می‌توان شناختی از بی‌نظمی رخ داده و مشکل ایجاد شده پیدا کرد (اسپریگنز، ۱۳۹۲: ۴۳-۴۵).

ب. «یافتن دلیل ایجاد مشکل»؛ پس از گذر از مرحله اول و دریافت مشکل، اصل مهم «یافتن دلیل ایجاد بی‌نظمی» است زیرا تا عامل یا عوامل مشکل ساز و برهم زننده نظم یافت نشوند راه‌حل مناسبی برای رفع آن نمی‌توان ارائه کرد (همان: ۸۰).

ج. «آرمان شناسی»؛ در قدم سوم، تصویری از شرایط ایدئال و مطلوب ارائه می‌شود که بتوان با تأسی از آن شرایط برقراری نظم را فراهم نمود. نظریه ایجاد شده در این مرحله در جهان بیرون از ذهن تحقق‌پذیر نبوده و صرفاً یک نقشه راهنما برای رفع مشکل است. نظریه پرداز در این مرحله با گذر از «هست‌ها» به «بایدها» می‌رسد (همان: ۱۱۹).

د. «ارائه راه‌حل»؛ این مرحله، مرحله نهایی است. پیشنهاد و راه‌کارهای عملی که برای رفع بی‌نظمی صراحتاً یا تلویحاً توصیه می‌شود تا مشکل، رفع و در پی آن نظم برقرار شود (همان: ۱۵۳). نظریه پرداز با در نظر گرفتن وضعیت و امکانات پیرامون خود، آرمان خویش را صیقل داده تا در دنیای واقعی بتوان آن را عملیاتی کرد.

۱- میرزا تقی خان امیرکبیر

در سال ۱۱۸۵ کربلایی محمد قربان بیگ فراهانی از اهالی روستای «هزاوه»، در شمال غربی استان اراک، صاحب فرزند پسری شد که او را محمدتقی نام نهادند. پسری که بعدها به پاس خدمات ارزنده‌اش با عنوان میرزا محمدتقی خان امیرکبیر شناخته شد.

هزاوه زادگاه امیر در همسایگی فراهان زادگاه خانواده قائم‌مقام قرار داشت و پدر او در خدمت میرزا عیسی قائم‌مقام بزرگ؛ لذا میرزا تقی‌خان تمام کودکی و نوجوانی خود را در کنار خانواده قائم‌مقام گذراند. کربلایی قربان در مقام آشپز این خاندان خدمت می‌کرد. این مقام مقدمات پیشرفت میرزا تقی‌خان را فراهم نمود چراکه وی در کودکی مسئولیت آوردن ناهار فرزندان قائم‌مقام را بر عهده داشت و این موقعیت برایش فراهم گردید تا هنگامی که برای باز پس بردن ظروف به حجره می‌رود، پشت در بایستد و درس گفتار معلم به آنان را بیاموزد. تا اینکه روزی قائم‌مقام به جهت آزمایش پسرانش از آنان درس پرسید و آنان هیچ ندانستند درحالی که میرزا تقی‌خان جواب همه را می‌دانست.

قائم‌مقام پرسید: تقی تو کجا درس خوانده‌ای؟ وی گفت: روزها که غذای آقاها را می‌آورم، ایستاده می‌شنوم. قائم‌مقام انعامی به او داد، نگرفت و گریه کرد. به او گفت چه می‌خواهی؟ وی گفت: به معلم امر فرمایید درسی را که به آقاها می‌دهد به من هم بیاموزد. قائم‌مقام پذیرفت و معلم را فرمود تا به او نیز بیاموزد و این آغاز دوران آموزش و تربیت میرزا تقی‌خان توسط قائم‌مقام شد. کم‌کم شیوه‌های منشی‌گری، نامه‌نگاری و صدور احکام دیوانی را از قائم‌مقام آموخت و تا بدان حد رسید که قائم‌مقام، تحریر و نگارش پاره‌ای از احکام و نوشته‌ها را به وی می‌سپرد.

میرزا که از همان دوران نوجوانی مورد توجه میرزا بزرگ و سپس قائم‌مقام فراهانی قرار گرفته بود، به ترتیب به سمت منشی‌گری آن دو نائل آمد و سپس مورد توجه عباس میرزا نایب‌السلطنه قرار گرفت به‌اندازه‌ای که در سفر خسرو میرزا فرزند عباس میرزا به روسیه تزاری یکی از افراد هیئت همراه او بود. سفری تأثیرگذار در حیات سیاسی امیر که در پی قتل گریبایدوف وزیرمختار روسیه در تهران، برای عذرخواهی از واقعه در شوال ۱۲۴۴ انجام شد و این اولین تجربه سیاسی میرزا محمدتقی‌خان بود. او که به دستور قائم‌مقام زبردست میرزا محمدخان زنگنه به سمت لشکر نویسی منصوب شده بود در سال ۱۲۶۴ هجری، هنگامی که ناصرالدین میرزا حکمران تبریز شد، به ریاست سپاه آذربایجان منصوب و در راه سفر به تهران برای احراز مقام سلطنت ناصرالدین میرزا، ملقب امیرنظام و به صدارت برگزیده شد.

امیرکبیر به حدی به شاه نزدیک بود که پس از طلاق «جان جان خانم» دخترعمویش با عزت الدوله، خواهر تنی ناصرالدین شاه ازدواج کرد؛ اما حضور وی در دربار و اقدامات عدالت‌جویانه‌اش برای سروسامان دادن به وضعیت درباریان، همواره مخالفانی از میان نزدیکان شاه داشت از جمله مهد علیا مادر شاه و میرزا آقاخان نوری که سرانجام با تلاش‌های این افراد، حکم عزل امیرکبیر از مقام خود صادر و سپس به کاشان تبعید شد. نهایتاً در روز شنبه ۲۰ دی ۱۲۳۰ هجری شمسی توسط علی‌خان فراش در حمام فین کاشان به قتل رسید.

میرزا تقی‌خان عنوان امیرکبیر را به سبب لیاقت و اقدامات بزرگش کسب کرد. وی اصلاحات بنیادین و همه‌جانبه‌ای در راستای توسعه فرهنگ سیاسی، اصلاحات اداری، مسائل اقتصادی، اصلاح امور مالی و اصلاح وضع قشون، انجام داد به نحوی که قریب به اتفاق به واسطه اقداماتی نظیر احیاء روزنامه، تأسیس مدرسه دارالفنون، انتشار کتب فنی، بهداشتی، اعزام محصلان به اروپا و استخدام معلمان اروپایی، امیر را بنیان‌گذار اندیشه و فرهنگ نوین ایران می‌دانند.

۱-۲- شرح احوال و زمانه امیرکبیر

آنچه درباره شخصیت امیرکبیر و اقدامات او گفته می‌شود که بیشتر هم در پاسداشت اقدامات وی و بالا بردن ارزش عملکردهای او است، تعابیر و تفاسیری از یک واقعه در تاریخ است یعنی آن چیزی که اتفاق افتاده و تمام شده و ممکن است تحت تأثیر خیلی از موارد از قبیل ارزش‌های حاکم در آن زمان، بینش و زاویه دید ما و ... بیان شده باشد بنابراین فهم کلی و مطلق از عملکرد امیرکبیر ممکن نیست، تنها می‌توان از مناظر مختلف به آن نگاه کرد. در این نوشتار از منظر تأثیر اقدامات وی بر توسعه ایران به بررسی حیات سیاسی امیر و اقدامات اصلاحی وی پرداخته می‌شود. از این رو اولین قدم فهم دورانی است که امیر در آن می‌زیست و اقدامات خود را در آن شرایط انجام داد.

در زمان حیات امیرکبیر اروپا در حال درو محصول دانه‌های اصلاحات کاشته شده خود بود. دول اروپایی طی رقابتی سخت، پیوسته می‌کوشیدند تا کشورهايشان در توسعه علوم، فنون، قدرت و صنعت موفق شود لذا از صنایع، اختراعات و صاحبان آنها به‌طور همه‌جانبه‌ای حمایت می‌کردند. در این دوران تحولات عظیمی ایجاد شد زیرا علوم در کنار صنایع، حَرَف

و سرمایه‌داران به‌عنوان یار کمکی وارد شد و روش‌های سنتی علم به کلی کنار گذاشته شد. جوامع اروپایی تحت تأثیر اندیشه صاحب‌نظرانی مانند منتسکیو، ولتر، دیدرو، دالامبر، هیوم، ژان ژاک روسو، آدام اسمیت و... قرار گرفتند که همگی با وجود اختلافات، در اینکه حاکمیت از آن مردم و غیرقابل تفویض به یک شخص خاص است، اشتراک نظر داشتند. جوامع به دنبال این اصل بودند که حاکمیت به قانون‌گذار تفویض شود تا به‌نحو احسن از آن حمایت کند. آزادی فردی، امنیت اجتماعی و بهزیستی از مفاهیمی بود که غرب بدان پرداخت و غربیان امکان رشد و توسعه زندگی افراد را در گرو آزادی و امنیت اجتماعی دانستند. در حالی که در جوامع شرقی و به‌ویژه ایران تنها اقدامی در این زمینه‌ها انجام نمی‌شد بلکه تا پیش از نایب‌السلطنه شدن عباس میرزا کوچک‌ترین صدایی هم برای اصلاحات و حرکت به سمت توسعه شنیده نمی‌شد.

امیرکبیر در شرایطی صدارت را بر عهده گرفت که شرایط کشور کاملاً نامساعد و مملو از مشکلات و موانع برای خدمت و کار بود. هم‌زمان با تاج‌گذاری ناصرالدین‌شاه، کشور را هرج‌ومرج گسترده‌ای فراگرفته بود. ناامنی بیداد می‌کرد و قتل و غارت، راهزنی و دزدی در جاده‌ها و داخل شهرها امری عادی و روزمره شده بود. آورده‌اند که ناامنی چنان بود که کسی امید نداشت پس از خروج از منزل، سالم به خانه بازگردد. همه‌چیز و همه جای مملکت را فساد فراگرفته بود. کادر هیئت حاکمه به‌صورت غیرقابل اصلاحی در فساد غوطه‌ور بود. لوطی‌های محلات، کوچه و خیابان‌ها را محاصره کرده، مردم را می‌کشتند و یا مجروح می‌کردند (بروگش، ۱۳۶۷: ۱/۲۶۷). مسافرت و ارسال مرسولات و نامه‌ها با چابراه‌های دولتی همراه با خطرات زیادی بود. از یک‌طرف در ولایات حکام فرصت‌طلب با اعمال زور و غارت اموال مردم می‌پرداختند و از طرف دیگر ایلات مالیات نمی‌پرداختند و از حکومت مرکزی اطاعت نمی‌کردند (دوگوبینو، ۱۳۶۷: ۲۲۷) در نتیجه در خزانه سلطنتی پولی وجود نداشت و مالیات‌ها وصول نمی‌شد (پولاک، ۱۳۶۱: ۲۷۲) و هیچ پولی از آغاز سلطنت ناصرالدین‌شاه به خزانه دولت تحویل داده نشده بود. پیش‌تر حاج میرزا آقاسی با صدور حواله‌هایی جهت کسب شهرت، حکومت جدید را با تعداد زیادی از تعهدات پرداخت‌نشده دولتی مواجه کرده بود (واتسون، ۱۳۴۰: ۲۶۳).

گرچه همیشه پس از مرگ شاهراه‌ها ناامن می‌شد و اغتشاشات در اطراف واکناف کشور به وجود می‌آمد اما در زمان جلوس ناصرالدین‌شاه بر تخت سلطنت تقریباً آشوب در همه جای ایران، بروز کرد. ولایاتی نظیر خراسان و اصفهان در حال شورش بودند. در خراسان مردم دست به قیام مسلحانه علیه شاه زده بودند. در شهرهای یزد، مشهد، فارس و مازندران هم بابی‌ها به تکاپو افتاده بودند.

شرایط نیمه استعماری نیز سبب گشت در جنوب و شمال کشور انگلیس و روس فرمانروایی کنند درحالی که دربار تنها ابزار بی‌اراده‌ای در دست آنان بود. معمول شده بود که برای نظریات و تمایلات سفرای خارجی اهمیت زیادی قائل شوند و آنان را در حتی در امور مختص دربار هم شرکت دهند. روزبه‌روز بر نفوذ دولت بریتانیا و روسیه افزوده می‌شد و برحسب اقتضاء و تمایل شاه و صدراعظم، نفوذ یکی بر دیگری غلبه می‌یافت. دخالت سفرای خارجی در ایران تا به حدی عمق یافته بود که شمار زیادی از اتباع ایران، متقاضی تحت‌الحمایه قرار گرفتن در زیر پرچم یکی از این دولت‌ها بودند.

ازلحاظ نظامی نیز کشور در شرایط خوبی قرار نداشت. ارتش به‌صورت سازمانی در جهت سرکوبی و ناراحت کردن مردم درآمده بود. نیروی دریایی که در آن تاریخ برای کشورهای مجاور دریاها نقشی حیاتی ایفا می‌کرد، اصلاً در ایران وجود نداشت.

در حوزه صنایع نیز تنها صنایع دستی مختصری وجود داشت که آن‌هم در مقابل هجوم و حمله‌ی سیل مصنوعات کشورهای پیشرفته، رو به ورشکستگی می‌رفت. کشاورزی و دامداری در سطح وضع قرون‌وسطی باقی مانده بود. شرایط در بخش خصوصی به‌گونه‌ای بود که اگر سرمایه‌داری هم قصد بهره‌برداری از معادن و ذخایر و ثروت‌های خدادادی کشور را داشت با توجه به اوضاع زمامداران و کارشکنی‌های یغماگران خارجی منصرف می‌شد.

در بخش علم و ادب و هنر و به‌ویژه علمی که به‌تازگی در غرب رواج پیدا کرده بود، بیشتر برچسب کفر و الحاد چسبانده می‌شد و این در حالی بود که با رفت و آمد به غرب، سردمداران ایرانی مشاهده می‌کردند که اروپاییان قدم‌های بلندی به‌طرف تکامل و ترقی برداشته‌شده اما اقدامی برای اقتباس از ترقی آنان انجام نمی‌شد. در جامعه به‌جای قانون و نظم این رشوه و دزدی و تجاوز و تعدی و زورگویی بود که رواج یافته و نظام اداری ناکارآمدی بر مسند کار بود. مناصب با اعطای القاب پرطمطراق و عناوین پرزرق‌وبرق که حاکی از روح

تنمّر و تفکر عده‌ای مغرور بود، در میان طبقه‌ی بالا و هزار فامیل دست‌به‌دست می‌گشت و تنها چیزی که اهمیت نداشت شایستگی، تخصص و پاک دستی بود. در این وضعیت امیرکبیر وارد عرصه صدارت شد و دریافت که چنانچه اصلاحاتی انجام ندهد و اقدامات دولت جدید با موفقیت همراه نباشد عن‌قریب دوران سلطنت قاجاریه سپری و ایران تجزیه و به حکومت‌های کوچک تقسیم می‌شود. به‌طور کلی شرایط زمانه امیرکبیر به‌گونه‌ای پیش می‌رفت که روزبه‌روز بر عقب‌ماندگی ایران افزوده می‌شد. مهم‌ترین شاخصه‌های این دوران:

- استعمار
- تغییر مسیر تجارت اروپا و آسیا
- هرج‌ومرج سیاسی
- جنگ‌های داخلی
- خونریزی‌های بی‌حساب
- ظلم و بیداد حکومت‌ها و حکمرانان
- علاوه بر آن استقرار ترکان عثمانی در آسیای صغیر هم چون دیواری بلند بین ایران و غرب حائل گشته بود.
- ترکان عثمانی که در دفع نفوذ علمی غرب ید طولایی داشتند مدام با ایران از در جنگ و خصومت وارد شده تا آنجا که توان هر دو کشور از دست رفت و درنهایت از در صلح و عقد قرارداد و گفتگو وارد شدند.

در این دوران بود که زمینه بازنگری در سیاست‌ها و درنهایت اندیشیدن برای دنیای نوین در عثمانی و سپس ایران فراهم شد و از طرف دیگر همسایگی با روسیه و ارتباط مستقیم و روزافزون بین ایران و اروپا همگی عوامل تازه‌ای در جهت آشنایی ایران با مدنیت جدید غرب را فراهم آوردند و ضرورت ایجاد اصلاحات در ذهن امیر شکل گرفت.

۲-۲- مشکل دوران از نظر امیرکبیر

میرزا تقی‌خان در سایه مردانی بزرگ شد و تربیت یافت که همگی علاوه بر اینکه خواهان اصلاحات بودند، از لحاظ اخلاق و رفتارهای سیاسی هم افراد برجسته‌ای به شمار می‌آمدند. همچنان که ذکر گردید، وضعی که امیر با آن مواجه شده بود، در ایران کمتر سابقه داشت

و بدون تغییر این وضع هیچ کاری امکان پذیر نبود. احمد اشرف در کتاب «موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران: دوره قاجاریه» به خوبی شرایط کشور در دوران قاجار را تشریح می‌کند.

امیرکبیر تا قبل از دوره کوتاه‌مدت صدارتش در زمان ناصرالدین‌شاه دو بار به همراه یک هیئت رسمی به روسیه سفر کرده بود و چهار سال هم در جریان معاهده ارزروم، در کشور عثمانی اقامت داشت. با وجود آنکه این دو کشور در مقایسه کشورهای اروپایی پیشرفته به حساب نمی‌آمدند اما آنچه امیر می‌دید با اوضاع ایران تفاوت‌های بسیار داشت. زمانی که او بر مسند صدارت نشست هم‌زمان بود با ظهور افرادی چون مارکس، نیچه، ادیسون، ولتر، دالامبر، ژان ژاک روسو، آدام اسمیت و... در اروپا که با اختراعات یا نظریاتشان دنیا را تکان داده بودند؛ اختراعاتی که زندگی بشر را زیور کرده و تغییرات شگرفی در زندگی مردم پدید آورده بود.

امیر که به سبب خانواده خود فقر و محرومیت را دیده بود و به علت نزدیکی به خانواده قائم‌مقام رفاه ثروتمندان را دیده بود با عمق و ریشه مسائل جاری کشور آشنا بود. امضای قرارداد ترکمانچای با روس‌ها و شیطنت‌های انگلیس از یک‌سوی دیگر مشکلات زیادی ایجاد کرده بود.

در دوره‌ی قاجار که انقلاب صنعتی مخصوصاً در دوره‌ی اول خود در حال اوج گرفتن بود، در ایران پدیده‌ی نیمه استعماری شکل گرفت. کشورهای اروپایی بر اساس همسایگی و موقعیت ممتاز جغرافیایی ایران چند راهبرد را اتخاذ کردند که بسیار بر سرنوشت ایران تأثیر گذاشت.

الف- نفوذ؛ اولین راهبرد نفوذ در ایران بود. انگلیسی‌ها واقف بودند که ایران همسایه‌ی هند و راحت‌ترین راه دست یافتن به هند است بنابراین با تمام توان کوشیدند در ایران نفوذ کرده تا مانع رسیدن قدرت‌های دیگر به هند شوند. فرانسوی‌ها و مخصوصاً روس‌ها هم به دنبال نفوذ در ایران بودند.

ب- تضعیف؛ چون یک کشور توسعه یافته و قدرتمند به‌طور طبیعی خود را تسلیم نفوذ قدرت‌های بزرگ نمی‌کند، تضعیف ایران به‌عنوان راهبرد بعدی هم روس‌ها و هم انگلیسی‌ها تعریف شد.

ج- تجزیه‌ی ایران؛ کشورهای غربی به دنبال حضور فعال در این منطقه بودند. امیر هم می‌دانست ایران کشوری است که در معرض هجوم بیگانگان قرار دارد همچنان که دکتر پیران می‌گوید، ایران جامعه سرراهی است. وقتی امیر کبیر به صدارت رسید اقتصاد ایران پس از دو دوره از جنگ‌های روسیه علیه ایران و دو مرحله از جنگ‌های ایران بر سر هرات و همچنین نفوذ اقتصادی روس‌ها، با چالش جدی مواجه بود. لذا امیر کبیر به این مهم پی برده بود که جدی‌ترین مشکل توسعه ایران، نفوذ بیگانگان است. لذا استعمار و وادادگی دستگاه حاکمه قاجار در مقابل آن را به‌عنوان مشکل عصر خویش برشمرد.

۳-۲- دلیل یابی مشکل

در دوران امیر کبیر چون ملت از مسائل سیاست خارجی درکی نداشتند و چهره استعمار شناخته‌شده نبود مبارزه‌ای با آن انجام نمی‌شد دولت قاجار هم چون هرج و مرج و آشوب گسترش یافته بود گمان می‌برد با میدان دادن به استعمار خود را سر پا نگه خواهد داشت و نیروهای استعماری هم می‌دانستند که فقر و فساد برای رشد و نمو استعمار بهترین زمینه مساعد است لذا ترکیبی از استعمار و استبداد در هیئت حاکمه ایران شکل گرفته بود به‌نحوی که طبقه هزار فامیل برای حفظ منافع خویش با استعمار همراهی می‌نمودند و به حفظ وحدت و تمامیت ارضی فکر نمی‌کردند. امیر دیده بود که روح استعمار در دوران صدارت حاج میرزا آقاسی وجود داشت و افرادی در مسند امور قرار گرفته بودند که از عوامل استعمار بودند. حتی برخی از شاهزادگان و اشراف و عالی‌رتبگان از انگلستان مستمری دریافت می‌کردند لذا بیگانه‌پرستی و روحیه استعماری و خدمت به اجانب در میان سردمداران ایران به وجود آمده بود و کسانی هم که بیگانه‌پرست نبودند برای حفظ پست و مقام خویش به خدمت استعمار درمی‌آمدند؛ بنابراین وقتی مشکل اصلی استعمار شناخته شد علت اصلی به وجود آمدن این مشکل را در نبود دستگاه حاکمه مستقل از بیگانه و قدرتمند دانست که تحت سیطره طبقه هزار فامیل در تقسیم مناصب رقابت می‌کنند و تنها مسئله‌ای که بدان توجه ندارند استقلال، امنیت کشور و زیر سایه آن توسعه جامعه است.

۴-۲- ترسیم جامعه آرمانی

ایرانی باعظمت و فعال در همه عرصه‌های جهانی آرمان امیر کبیر بود و برای تحقق این آرمان به تقویت اقتدار دولت و نیز بهبود وضعیت آن برای کنترل مؤثر بر فعالیت‌های سیاسی،

اقتصادی و اجتماعی مراکز قدرت داخلی و خارجی و همچنین تمرکز قدرت در دستگاه‌های دولتی می‌اندیشید.

برای ساخت ایران باعظمت و فعال در همه عرصه‌های جهانی، قطع نفوذ اجانب و استعمارگران، حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور، ریشه کن نمودن فقر، اعتلای فرهنگ، تنظیم اقتصاد و تظهير عرصه سیاست کشور، احیای دین و بسط عدالت در سطح جامعه را از اهداف بلند خود قرار داده بود و لذا مبارزه در جهت نوسازی و اصلاحات را با این انگیزه آغاز کرد.

اصلاحات امیرکبیر از نوع «انقلاب از بالا» خوانده می‌شود زیرا تمام همّ امیر این بود که دولتی ملی، مدرن و مطلقه که قوی و متمرکز و مستقل از منافع خاص گروه‌های ذی‌نفوذ داخلی باشد، ایجاد کند. میرزا یعقوب^۱ در رساله کوچکی خطاب به ناصرالدین‌شاه با عنوان «عریضه محرمانه» (حقدار، ۱۳۹۵) آورده است: امیر «خیال کنسلیطوسیون» داشت و درصدد بود که در آیین کشورداری نیز طرحی نو دراندازد. «مجالم ندادند و الا خیال کنسلیطوسیون داشتم. مانع بزرگم روس‌های تو بودند. انگلیس کمال همراهی را در باطن وعده می‌داد. منتظر موقع بودم.» این، یکی از نقل‌قول‌های مهمی است که از میرزا تقی‌خان، در مورد اصلاحات مدنظرش، شده است. این نقل‌قول، یکی از مهم‌ترین بنیادهای اندیشه میرزا را در مورد مسئله حکومت بیان می‌کند.

«کنسلیطوسیونالیسم» (Constitutionalism) به معنای «حکومت مشروطه» است که از «Constitution» در فرانسه و انگلیسی به معنای «قانون اساسی» گرفته شده است. مشروطیت به معنای:

الف- اعتقاد به لزوم حاکمیت قانون اساسی؛

ب- دکرترین یا نظام حکومتی که در آن، قدرت حاکمه از طریق قانون اساسی محدود و با رویه‌های تعدیل و توازن، از تمرکز قدرت و استبداد جلوگیری می‌شود تا حقوق اساسی افراد و گروه‌ها حفظ شود. در کل این مکتب طرفدار دموکراسی و مخالف حکومت مطلقه و نظام‌های استبدادی فاقد محتوا و ساختارهای قانونمند است.

میرزا یعقوب ارمنی، پدر میرزا ملکم، فردی مشکوک و مظنون به جاسوسی برای روسیه تزاری^۱ و انگلیس بوده است.

حکومت مشروطه به دو صورت وجود دارد: صورت اول جمهوری؛ صورت دوم سلطنت. بر این اساس، در ادبیات سیاسی جدید، «کنستیتوسیونالیست» کسی است که به مشروط بودن قدرت، چه در نظام پادشاهی و چه در نظام جمهوری، در چهارچوب یک قانون اساسی مدوّن، به عنوان یک قرارداد یا میثاق اجتماعی، اعتقاد دارد. باید به این نکته مهم توجه کرد که حتی فرض حکومت نمایندگی نه فقط در آن زمان بلکه تا دو نسل بعد از امیرکبیر هم ذاتاً موضوعیت نداشت، بلکه بی معنی بوده است اما امیرکبیر با در سر داشتن «کنسٹیپوسیون»، می خواست شاه را به پذیرش تغییر رفتار و نوع حکومت خود تحت مفاهیم «کنسٹیپوسیون» متقاعد سازد.

آدمیت، «فرض حکومت نمایندگی» را در آن زمان، فاقد موضوعیت ذاتی می داند. وی معتقد است: «در وضع تاریخی زمان، مفهوم «کنسٹیپوسیون» ناگزیر دلالت پیدا می کرد به نوعی از دولت منتظم، یعنی دولتی که قواعد اداره اش مضبوط، حقوق مثبت افراد از دستبرد مصون، قانون مشورت جمعی بر اراده مطلق فردی حاکم و بهر حال اختیار فردی محدود باشد.» (آدمیت، ۱۳۴۸) این را باید در نظر داشت که میرزا تقی خان، با نظام های سیاسی جدید در اروپا، بر اثر مطالعه کتاب هایی که به سفارش او ترجمه شده بود، آشنایی هایی به هم رسانده بود، نیز، ارتباط او از دیرباز با سفرای کشورهای اروپایی در تبریز و نیز مأموریت های دیپلماتیکش در روسیه و عثمانی، این آشنایی را بیشتر کرده بود.

آدمیت در یک جمع بندی چند عنصر اصلی «دولت منتظم» را این گونه بیان می کند: «اول، تعدیل «سلطنت مطلقه»؛ یعنی مترصد بود دولتی بسازد که هوس و اراده مطلق فردی حاکم نباشد. دوم، توزیع قدرت در دستگاه صدارت از طریق ایجاد وزارتخانه های مختلف و تقسیم کار و مسئولیت در میان وزیران. سوم، اجرای «حقوق ثابته» چون امنیت جان و مال افراد، خواه رعیت، خواه وزیر.» (آدمیت، ۱۳۴۸) چنان که در روایت میرزا یعقوب خان آمده، میرزا تقی خان «خیال کنسٹیپوسیون» را در قضیه حق زندگی وزیران فاش کرد. او می دانست که وزیر معزولی چون خودش، دیگر حق زندگی نداشت و همان طور که گفته بود: سرانجام «لابدا به جهت آسودگی خودشان، مرا قربان خواهند کرد.»

با همه این ها میرزا می دانست که تنها با شکل گیری هم چین حکومتی دست استعمار از کشور کوتاه خواهد شد و در پی آن عمال ایشان نیز خواه ناخواه بدون پشتوانه قادر به ادامه حیات

سیاسی اقتصادی خویش نخواهند بود و طبیعتاً در نهایت طبقه هزار فامیل که مسبب اصلی بسط و گسترش نفوذ استعمار بود از هم فروپاشیده، جامعه به سمت توسعه گام برمی داشت.

۵-۲- راه درمان مشکل

میرزا تقی خان با آغاز صدارت خویش عزم جزم نمود تا بر آرمان خویش جامعه عمل بپوشاند، دست استعمار را کوتاه و ایرانی قوی بسازد؛ بنابراین عزم جزم و اصلاحات خویش را در سیاست خارجی و داخلی آغاز نمود. ناظم الاسلام کرمانی معتقد است که «امیر کبیر یکی از کسانی بود که سبب شد مردم ایران در راه تمدن قدم گذارند».

۱-۲-۵- سیاست خارجی

اولین قدم امیر جدیت با موضعی عزتمندانه در رابطه مستقیم با غربی ها بود. درحالی که پیش از این اراده سفرای روس و انگلیس بر حگام و حاکمیت ایران تحمیل می شد، امیر کبیر در مقابل ایشان ایستاد تا بتواند سروسامانی به سیاست خارجی و سپس به سفارتخانه های ایران بدهد. وی در یک حرکت نمادین به چند کشور مهم اروپایی دستور داد تا پرچم ایران را بر روی سفارتخانه ی ما در کشورشان به اهتزاز دربیاید چون قبلاً اجازه این کار وجود نداشت. این حرکت نشان داد که دیگر دوران صحبت از موضع بالا با ایران تمام شده است و رابطه ی با جهان و با غرب، رابطه ی برابری است؛ یعنی اگر آن ها یک کشورند ایران هم یک کشور است و باید مناسبات بر اساس منافع ملی آن شکل بگیرد. این مقدمه حاوی پیام جدی برای غرب بود که به دوره ی تسلیم در مقابل بیگانگان پایان می داد.

۲-۲-۵- سیاست داخلی

امیر به موازات تدابیر در سیاست خارجی در حوزه ی داخلی هم اصلاحات خویش را در ابعاد مختلف اقتصادی- اجتماعی- نظامی و فرهنگی آغاز کرد.

الف- عملکرد اقتصادی

- اصلاح اوضاع مالی:

سیاست مالی امیر کبیر بر دو پایه ی اصلی استوار بود:

اول، کم کردن خرج دولت:

او با تشکیل هیئتی از مستوفیان با نظارت مستوفی‌الممالک آشتیانی (وزیر استیفار) به پیدا کردن مبلغ کمبود عایدات نسبت به هزینه‌های مستمر پرداخت که این مبلغ یک میلیون تومان برآورد شد. لذا امیرکبیر برای متوازن ساختن عایدات خزانه و خاتمه دادن به بحران مالی به قطع حقوق نجومی پرداخت. اتخاذ یک سیاست سخت‌گیرانه اقتصادی برای مقابله‌ی با سوءاستفاده‌های طبقه هزار فامیل. به اصطلاح امروز، حقوق نجومی افرادی که استحقاقش را نداشتند بدون استثناء قطع شد، حتی در خصوص حقوق شاه هم یک قاعده وضع کرد. چون پیش‌ازاین خزانه‌ی دولت در اختیار پادشاه بود و هر کاری دلش می‌خواست می‌توانست بکند لذا امیرکبیر آن را هم ضابطه‌مند کرد. البته این‌ها همه ابتدا با حمایت خود ناصرالدین‌شاه انجام شد. امیر دستور داد به تناسب از حقوق خود و مقرری مستخدمین کاسته شود و علاوه بر آن مستمری‌های فوق‌العاده سنگین، شاهزادگان، علما، سادات و متنفذین نیز قطع شده و شاه نیز تنها مقرری ماهانه در حدود هزار تومان دریافت نماید (بینا، علی‌اکبر؛ ۱۳۴۸، ج ۲: ۱۸۸-۱۸۶). او همچنین عیاشی‌ها و ولخرجی‌های دربار را به قدری محدود کرده بود که کلنل میشل در یکی از گزارش‌های رسمی خود می‌نویسد: «شاه به ملاحظات مالی نمی‌توانست در اطراف تهران به گردش و تفریح بپردازد» (افراسیابی، ۱۳۸۰: ۳۱۲)

دوم، افزایش درآمد دولت (اصلاح مجاری درآمد)

علاوه بر کاهش مواجب و مستمری‌ها، ده درصد بر مالیات افزود و گمرکات را که در اجاره افراد بود، از دست آنان گرفته و تحت اداره دولت درآورد، همچنین به هر ولایت یک پیشکار مالیه فرستاد تا به‌عنوان مسئول دیوان استیفاء و مستقل از حکومت در آنجا به نحو عادلانه مالیات را جمع‌آوری کند. دکتر مهدی بهار می‌گوید: «امیر به رعایت حال مودیان مالیات و وضع فساد و ظلم عمال دولتی کوشش فراوانی ابراز می‌داشت و مالیات را به تناسب درآمد سالانه تعیین می‌نمود و بدین منوال درحالی‌که مالیات کامل را از گردن کلفت‌ها وصول می‌کرد مرهمی بر زخم‌های عمیق مردم می‌گذاشت.» (بهار، بی‌تا: ۴۷۰)

امیر مالیات معوق حکام ولایات و خوانین محلی را وصول و زمین‌های مزروع را از نو ارزشیابی کرد. آخرین ارزشیابی ۸۰ سال پیش و در زمان کریم‌خان زند بود و از آن وقت تغییر فاحشی در قیمت زمین و دیگر اموال منقول رخ داده بود (آدمیت، فریدون، ۱۳۴۸، ۲۸۹-۲۶۱؛ امینی، علیرضا و ابوالحسن شیرازی، حبیب‌الله، ۱۳۸۲: ۱۱۶).

- به کارگیری علم برای رونق صنعت

یکی از مهم‌ترین اقدامات برای کوتاه کردن دست بیگانگان پرورش نیروی متخصص بود. امیر می‌دانست که کشور به افراد تحصیل کرده نیاز دارد تا با استفاده از علوم و فنون جدید و دست‌یابی به علم روز از غریبه‌ها کمک گرفته نشود و با کمک کارشناسان داخلی مشکلات علمی و فنی کشور حل شود لذا مدرسه دارالفنون را با این انگیزه تأسیس نمود.

- حمایت از تأسیس و رونق صنایع جدید

امیر می‌دانست فنون غربی با ارزش و تأثیر بسزایی بر اقتصاد دارد؛ لذا یکی از برنامه‌های وی برای ایران قوی، ایجاد صنایع جدید بود. نقشه‌ی وی در این زمینه تحت عنوان بنای صنعت ملی شامل استخراج معادن، ایجاد کارخانه‌های مختلف، استخدام استادان فنی از انگلیس یا پروس، فرستادن صنعت کاران به روسیه، خرید کارخانه از خارج و همان‌طور که پیش‌تر ذکر گردید حمایت از تولیدات داخلی بود.

لزوم و وجوب صنعت در یک اقتصاد سالم و مستقل، درست در هنگامی که انقلاب صنعتی، اروپا را در راه یک ترقی بی‌سابقه انداخته بود، کاملاً در ایران احساس می‌شد و نگاه نکته‌سنج امیرکبیر از این امر غافل نبود. وی عده‌ای از استادکاران باهوش و خوش‌ذوق ایرانی را به پترزبورگ فرستاد تا رشته‌های مختلف صنعت جدید را با اقتباس از صنعت جدید اروپا بیاموزند. این افراد پس از بازگشت به ایران با سبک نسبتاً جدیدی کارخانه‌های بلورسازی تهران، کاغذسازی اصفهان و کارگاه‌های چدن‌ریزی و نساجی و چند کارخانه و کارگاه دیگر را احداث نمودند.

در حوزه معدن دستور به آزادی استخراج معادن برای اتباع ایرانی را صادر کرد. از آنجاکه افزایش تولید معادن نیاز به آموزش اصول فنی جدید داشت، برای مدرسه‌ی دارالفنون استادان معدن شناس از اتریش استخدام کرد. همچنین برای جلوگیری از نفوذ بیگانگان در این رکن مهم و رشته اساسی حیات اقتصادی، اشراف کامل داشت که استخراج با سرمایه ایرانی انجام شود زیرا سرمایه‌گذاری خارجی اغلب نقطه آشکار و آغازین نفوذ استعمار است، به همین منظور، امر نمود سپردن امتیاز استخراج معادن به اجنبی اکیداً ممنوع است. این فرمان عاقلانه و مدبرانه، سبب گشت تا نهضت وسیعی برای استخراج معادن و بهره‌گیری از ذخایر کشور شروع و قدم‌های بلندی برداشته شود.

در زمینه کشاورزی به دنبال ایمنی اجتماعی و حفظ حقوق کشاورزان بود که دو عامل اصلی ترقی کشاورزی هستند. امیر با حمایت از روستائیان و برانداختن سنت سیورسات، میزان تولید مواد کشاورزی را افزایش داد و کشت محصولات تازه‌ای را نیز آغاز کرد.

حربه قدیمی استعمارگران وابسته کردن کشورهای ضعیف به یک محصول خاص، مثلاً نفت، نیشکر و... بود و به دنبال حفظ اقتصاد تک‌محصولی در این کشورها هستند تا در موقع مقتضی با ایجاد مانع بر سر راه صدور و مصرف این محصول به این کشورها فشار آورده، در راستای تمایلات خود آن‌ها را در مضیقه قرار دهند. لذا به فرمان امیر بذره‌های کشاورزی که در ایران موجود نبود، از خارج وارد شد و از این طریق اصلاح بذر و نهال‌های کشاورزی موجود در ایران صورت گرفت.

احداث سد ناصری بر رودخانه‌ی کرخه؛ تجدید بنای پل شوشتر و هفت چشمه آن؛ انتقال آب از رودخانه کرخ به تهران که تهران را از بی‌آبی شدید نجات داد؛ رواج کشت نیشکر؛ بنای سد تازه‌ی گرگان؛ شروع کار انتقال آب از شمیران به تهران که ناتمام ماند و زراعت و ترویج کشت پنبه آمریکایی از دیگر اقدامات امیرکبیر است. سفیر وقت انگلیس که در سفر ناصرالدین شاه و امیرکبیر در سال ۱۲۶۷. ق به اصفهان همراه آن‌ها بود، در خاطرات خود می‌نویسد: «در اراضی اطراف اصفهان تا چشم کار می‌کرد، فرسنگ‌درفرسنگ کشت و کار بود و نباید فراموش کرد که تا همین اواخر خطه اصفهان را آشوب فراگرفته بود. این تحول شگفت در این مدت کوتاه درخور ستودن است و آن نیست جز اثر روش عادلانه نایب‌الحکومه اصفهان چراغ علی خان زنگنه که پیش‌ازاین نوکر شخصی امیرنظام بود. البته در شهر حالت ویرانه عمومی مملکت به چشم می‌خورد اما از برزگران هیچ شکایتی راجع به زورگویی دیوان شنیده نمی‌شد. برتری دولت کنونی ایران بر سلطنت سابق مورد اعتراف همگی است.»

– اقتصاد ملی و حمایت از تولیدات داخلی در برخورد با اقتصاد استعمار

میرزا معتقد بود که ثروت مملکت باید در خود آن خرج شود بنابراین علاوه بر تأسیس مدرسه، در حوزه‌ی کارآفرینی و حمایت از تولیدات داخلی، برنامه‌ی گسترده‌ای را طرح‌ریزی نمود تا از تولیدکننده‌ی داخلی حمایت کند. گرچه از دوره‌ی محمدشاه به این طرف پدیده‌ای به نام سرمایه‌داری واسطه و وابسته شکل گرفته بود؛ اما امیرکبیر به سرمایه‌داری ملی ایران برای تولید داخلی اعتقاد داشت. واردات علاوه بر وابستگی به مانع

جدی برای رونق تولید داخلی تبدیل شده بود. در برخی از متون آمده که امیرکبیر می‌کوشید تا از تولیدکننده‌ی ایرانی حمایت کند. وی در بازدید از روسیه به شدت تحت تأثیر کارخانه‌های اسلحه‌سازی، رصدخانه، آموزشگاه‌ها، مدارس جدید، ماشین بخار، راه آهن، کشتی‌سازی و بیمارستان‌ها قرار گرفته بود. در خاطرات خود نوشته است: حیف باشد که ما ترقی و نظم همسایه خود را که در این مدت اندک تحصیل کرده است، به رأی‌العین ببینیم و هیچ به فکر نباشیم (زیباکلام، ۱۳۹۰). به‌طور کلی محور سیاست امیر را حمایت از اقتصاد ملی می‌ساخت. جوهر اندیشه‌ی اقتصادی او این بود که صنعت داخلی پیشرفت کند و صادرات افزایش یابد و بازار کالای خارجی محدود شود. گرچه اساس اقتصاد بازرگانی خارجی ایران بر آزادی تجارت قرار داشت اما این وضع زاده شده‌ی طبیعی اقتصاد ایران نبود، بلکه نظام سرمایه‌داری انگلیس و روس آن را تحمیل کرده بود. ارقام اصلی تجارت ایران از واردات و صادرات به سه کشور انگلیس، روسیه و عثمانی تأمین می‌شد اما تعادل و هماهنگی از نظر کیفیت و کمیت وجود نداشت؛ بنابراین امیر جلوی واردات بی‌رویه را گرفت (بینا، ۱۳۴۸: ۱۷۶).

- حمایت از صنایع دستی

امیرکبیر به‌خوبی دانسته بود که دول استعمارگر به‌مقتضای طبع سرمایه‌داری جدید و صنعت ماشینی، می‌کوشند برای رونق بازار مصنوعات و محصولات صنعتی خود و ممانعت از تقویت بنیه مالی ملت‌های عقب‌افتاده، صنایع دستی و ملی این کشورها را نابود کنند؛ بنابراین در کنار هدایت کشور به راه صنعت ماشینی، برای توسعه و تکمیل صنایع دستی نیز تلاش‌های فراوانی را مبذول داشت در همین راستا به‌فرمان امیر لباس نظامیان از شال پشمین مازندرانی تهیه می‌شد. شال‌های دستی کرمانی را ارتقاء کیفیت داد به‌طوری که با شال‌های کشمیری رقابت می‌کرد و لذا معروف به شال امیری شد. امتیاز تهیه سردوشی نظامیان که تا آن زمان از اتریش وارد می‌شد، از روزی که امیر سردوشی تولید خانمی به نام بانو خورشید را ملاحظه کرد با کارگاه مجهز و شاگردان زیاد، به آن زن واگذار شد (روزنامه وقایع اتفاقیه، شماره ۲). امیر معتقد بود استفاده نکردن از آنچه می‌توان آن را در داخل کشور تولید و وارد کردن از خارج خیانت به ملت و کشور است لذا وی به‌اندازه‌ای از صنایع ملی در مقابل حمله و هجوم صنایع غرب حمایت کرد که برخی نویسندگان غربی او را موردانتقاد و خرده‌گیری قرار دادند؛ بی‌نینگ، مورخ مشهور انگلیسی، با بغض و ناراحتی نوشت: «امیرکبیر علاقه

مخصوصی دارد که با تشویق صنایع ملی تمام صنایع خارجی را از ایران بیرون کند. این سیاست ناشی از کوتاه‌بینی، به‌هیچ‌وجه کمک به پیشرفت تجارت و مدنیت نمی‌کند.» (روزنامه وقایع اتفاقیه، شماره ۲). به هر صورت امیر به‌رغم همه کارشکنی‌ها و مخالفت‌های داخل و خارج، توانست معمای بودجه را حل کند و علاوه بر پر کردن خزانه خالی، تقریباً پنجاه درصد کسر بودجه و بالا بردن میزان بودجه از دو میلیون تومان به سه میلیون تومان، کشاورزی را ترقی و پول‌های هنگفتی را به عمران و آبادی کشور اختصاص دهد و از ورود کالاهای خارجی جلوگیری نموده و بر صادرات کشور بیفزاید و به گفته خود امیر از «فرار شمشه‌ای طلا» جلوگیری نماید (افراسیابی، ۱۳۸۰: ۳۱۲).

ب- عملکرد اجتماعی - سیاسی

اگر جرقه‌های توسعه صنعتی و پیشرفت‌های اقتصادی در ذهن امیر با دیدار از روسیه زده شد، اقامت در امپراتوری عثمانی شعله‌هایی برای پیشرفت‌های سیاسی و اجتماعی در ذهنش پدیدار کرد. اقامت چهارساله امیر در ارزنه الروم مصادف با شکل‌گیری فضایی مملو از اندیشه و مباحث گسترده پیرامون ضرورت اصلاحات میان مخالفان و موافقان در امپراتوری عثمانی بود. زمانی که مغز متفکر جریان اصلاحات، رشید پاشا صدراعظم نوگرا و اصلاح‌طلب ترک بود می‌کوشید با سرسختی و باوجود مخالفت‌های زیاد برنامه اصلاحاتش را پیش ببرد و البته مطالعه آثار مؤلفان اروپایی نیز اندیشه‌های میرزا تقی‌خان را تحت تأثیر قرار داد. وی در سفارت ارزنه‌الروم، باوجود مشغله‌های سیاسی، دستور داده بود تا پاره‌ای کتاب‌های اروپایی را گرد آورند و از مجموع آن‌ها کتابی در دو جلد در احوال تاریخ، جغرافیا، احوالات سیاسی و اقتصادی جهان تألیف شد که خود شخصاً برنگارش آن کتاب نظارت داشت. «نوشته‌های این کتاب به همراه نامه‌های امیر و گزارش نمایندگان خارجی از مذاکراتی که با وی داشته‌اند نشان‌دهنده علم و اطلاع امیر از اوضاع و احوال جدید و بنیادهای اجتماعی و ترقی اروپا است. از همه مهم‌تر، بررسی آن‌ها حکایت از هوشیاری اجتماعی امیر و اعتقاد وی به لزوم پیشرفت و ترقی در ایران می‌نماید.» (همان) به دستور امیر روزنامه‌های خارجی از کشورهای فرانسه، انگلیس، روس، اتریش، عثمانی و هند به سفارت می‌رسیدند و اهم اخبار و گزارش‌های آن‌ها به فارسی ترجمه‌شده و پس از تحریر امیر به صورت روزانه آن‌ها را مطالعه می‌کرد و بر وی تأثیر می‌گذاشت (همان)

- توجه به دانش و فرهنگ جدید

تأسیس مدرسه

با توجه به بدرفتاری‌های صورت گرفته با دانش جویان ایرانی در خارج، امیرکبیر به فکر تأسیس مدرسه‌ای در خود کشور و استخدام معلم از خارج افتاد. به همین منظور در سال ۱۲۶۶ ق مقدمات افتتاح مدرسه‌ای همانند مدارس پلی تکنیک را فراهم ساخت تا جوانان ایرانی با علوم جدید و صنایع اروپایی آشنایی شده و تمام علوم و صنایع و فنون نظامی تدریس شود. به همین مناسبت اسم مدرسه را دارالفنون گذاشت (بینا، علی اکبر؛ ۱۳۴۸: ۱۷۵-۱۷۲؛ آدمیت، ۱۳۴۸: ۳۷۱-۳۶۲؛ اقبال آشتیانی، ۱۳۴۰: ۱۴۱)

تأسیس و طبع روزنامه

یکی از راه‌های مهم توسعه، بالا بردن سطح دانش و بینش جامعه و آشنا نمودن مردم با وضع جدید و اطلاع یافتن از خبرهای داخلی و خارجی و تعمیم فرهنگ در نقاط مختلف کشور است. امیر برای تحقق این مهم روزنامه‌ای به نام وقایع‌نگاری را راه‌اندازی کرد. اسم شماره اول روزنامه‌چهی اخبار دارالخلافه بود ولی شماره‌ی دوم بنام روزنامه‌ی وقایع‌التفاهیه انتشار یافت. وجهه نظر امیر درباره روزنامه «اطلاع یافتن دولت از اوضاع جهان و دیگر پرورش عقلانی مردم و آشنا کردن آن‌ها بادانش جدید و احوال دیگر کشورها بود.» (آدمیت، ۱۳۴۸: ۳۷۲) در شماره بیست‌وششم روزنامه وقایع‌التفاهیه آمده است: «بعضی مردم نفهمیده و نمی‌دانند که حسن این روزنامه چیست و مصرفش چه می‌باشد؟ پاره‌ای اشخاص خیال می‌کنند که کاری است که دیوانیان عظام راه انداخته‌اند به جهت منفعت و مداخل، برخی هم چنین تصور می‌کنند که این روزنامه منصبی است که به کسانی که از دیوان اعلی اسامی آن‌ها معین شده باید برسد و دیگران نباید برسد، لکن هیچ‌یک از این‌ها نیست... این اخبار چیزی است... به جهت تربیت خلق و اطلاع آن‌ها از امورات دیوانی و غیره و اخبار دول خارجه و منفعت خاص و عام.» این روزنامه بعدها تحت عناوین روزنامه‌ی دولت علی‌هی ایران، روزنامه‌ی ایران، روزنامه‌ی رسمی دولت ایران طبع و توزیع گردید (آدمیت، ۱۳۴۸: ۳۸۰-۳۷۲؛ بینا، ۱۳۴۸: ۱۷۴؛ رضا قلی، ۱۳۷۷: ۱۲۱).

گسترش صنعت نشر و ترجمه کتاب

استفاده از تمام وسایل برای تنویر افکار مردم از جمله نشر و ترجمه کتاب بسیار مورد توجه امیر بود. قبل از وی نهضت ترجمه در ایران شکل گرفته بود، اما گسترش و دستور برای رفع کمبود مترجم، از اقدامات میرزا بود. ژان داوود مترجم سفارت به زبان فرانسه و انگلیسی

تسلط داشت و به فرمان امیر کتاب «جهان‌نمای جدید» را ترجمه نمود. کتابی ارزنده که تا سالیان بعد هم کتابی مانند آن را نتوانستند تدارک ببینند. در آن اطلاعات گسترده‌ای درباره وضعیت بیشتر کشورها در زمینه‌های مصنوعات، منسوجات، قوای بحری و بری، مدرسه، کتابخانه، موزه، کاغذ اخبار، مجلس جوانان، آزادی، پارلمان، شورای عامه، و کلای ملت و... آمده است. امیر نیاز جامعه فعلی به بیداری و آگاهی را می‌دانست. فریدون آدمیت در کتاب امیر کبیر و ایران می‌نویسد: امیر کبیر «برای مطالعه ناصرالدین‌شاه، تاریخ مفصل فرانسه را تا زمان ناپلئون در دو جلد به ترجمه رسانید. موضوع جلد نخست راجع به قبل از ایام انقلاب فرانسه و آشوب ممالک فرانس و جلد دیگر در [خصوص] زندگانی ناپلئون است. ترجمه جلد اول به دست نیامد اما از مطالعه مندرجات جلد دوم باید گفت بامعناترین تاریخ فرانسه و زندگانی ناپلئون است که آن دوره به فارسی ترجمه و به انشاء میرزا شفیع منشی و خط خوش رضا قلی تاریخ‌نویس، تحریر یافت.» نشر چنین کتابی در زمان حکومت ناصرالدین‌شاه که پرورش‌یافته در بطن استبداد بود و اعتقاد داشت «شاه بارها در خلوت به زبان می‌راند که نوکرهای من و مردم این مملکت باید جز از ایران و عوالم خودشان از جایی خبر نداشته باشند و بالمثل اگر اسم پاریس و یا بروکسل نزد آن‌ها برده شود، ندانند این دو خوردنی است یا پوشیدنی» (خاطرات امین‌الدوله) از اهمیت بسزایی برخوردار بوده است.

ج - عملکرد نظامی - امنیتی

یکی از مهم‌ترین اصول ایجاد دولت قوی برقراری امنیت در داخل مرزهای کشور است. دوران صدارت امیر که در آغاز سلطنت ناصرالدین‌شاه بود هرج‌ومرج و آشوب در کشور می‌رفت تا کشور یکپارچه ایران را تکه‌تکه کند.

- سرکوب شورش سالار در خراسان

سالار فرزند آصف‌الدوله که شورش او در زمان محمدشاه سرکوب گردیده بود در آغاز سلطنت ناصرالدین‌شاه بر مشهد مسلط شد. امیر کبیر که از اقدامات حشمت‌الدوله (حاکم خراسان) در سرکوبی سالار ناامید بود و از مساعدت نمایندگان خارجی هم نفرت داشت، حشمت‌الدوله را به حکومت آذربایجان منصوب کرد و سلطان مراد احتشام‌السلطنه را مأمور سرکوبی سالار ساخت وی توانست با قتل سالار و افرادش به غائله خاتمه دهد (اقبال آشتیانی، ۱۳۴۰: ۱۱۵؛ بی‌نا، ۱۳۴۸، ج ۲: ۱۵۹؛ مدنی، ۱۳۶۵، ج ۱: ۲۳۲).

- سیستان و بلوچستان

به علت نزدیکی این دو ایالت به هندوستان و افغانستان، انگلیس مترصد فرصت بود تا خوانین محلی و سرکردگان این ایالات را دست‌نشانده خود سازد. امیرکبیر با حمایت از خوانین محلی و رؤسای ایالات بلوچستان و سیستان و سپردن پاره‌ای مأموریت‌ها و خدمات دولتی به آن‌ها از دو طریق پیروز شد هم‌دست انگلیس را کوتاه و هم حکومت را تقویت نمود (آدمیت، فریدون، ۱۳۴۸: ۲۴۵).

- ارتش منظم، قوی و خودکفا

داشتن یک ارتش قوی یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های دولت مقتدر است. میرزا تقی‌خان برای اصلاح وضع نظامی ایران، وزارت جنگ را شخصاً بر عهده گرفت و یک مدرسه‌ی نظامی در تهران تأسیس و معلمان و مربیان نظامی از کشورهای بی‌طرف برای تعلیم افسران استخدام کرد (هوشنگ مهدوی، ۱۳۵۵: ۲۵۶؛ مدنی، ۱۳۶۵: ۳۳۱). لباس نظامیان را همانند نظامیان اتریشی متحدالشکل کرد. امیر فعالیت‌های وسیعی را نیز در راستای ساختن پادگان‌های نظامی و قلعه‌های تدافعی و قلاع نظامی در محل‌های سوق‌الجیشی و ایجاد پادگان‌ها و سنگرهای احتیاطی در سراسر کشور شروع کرد. بنای عمارت توپخانه در سال ۱۲۶۷ ق آغاز شد. ساختمان سربازخانه‌ها در خارج از شهرها و بنای قراول‌خانه‌ها در داخل شهرها و سر راه‌ها، شروع به ساختن شد. دائمی بود. امیرکبیر در سازمان نظامی نیز رسم بخشیدن مناسب بی‌شغل را برانداخت (آدمیت، ۲۹۹: ۱۳۴۸-۲۸۰؛ بینا، ۱۳۴۸: ۱۹۵-۱۹۱؛ امینی و ابوالحسن شیرازی، ۱۳۸۲: ۱۱۶) ایجاد کارخانه‌های اسلحه و رشد صنعت مهمات‌سازی در زمان او اتفاق افتاد. کارخانه‌ی اسلحه‌سازی در اصفهان، شیراز و تهران را تأسیس نمود تا کشور از واردات اسلحه بی‌نیاز شود. چنان‌که هرامه در تهران هزار و در اصفهان سیصد قبضه تفنگ می‌ساختند و توپ‌ریزی و باروت‌سازی تبریز - که یادگار عهد عباس‌میرزا بود - دوباره رونق گرفت. در امیرآباد کارخانه مهمات‌سازی ساخت. وضع لباس ارتش مرتب و منظم شد و در زمان عزلش نظامیان ارتش ایران نزدیک به یکصد و پنجاه هزار نفر رسیده بود و هزار توپ با گلوله‌هایی از ۱/۵ تا ۱۲ کیلویی داشت (بینا، ۱۳۴۸: ۱۷۶).

- تلاش برای دستیابی به تسلیحات جدید

استعمارگران به نقش مؤثر سلاح‌های جدید و مدرن در سرنوشت کشورها و ملت‌ها کاملاً واقف بودند و لذا مجدانه از هرگونه تجهیز کشورهای اسیر استعمار به این قبیل سلاح‌ها

ممانعت به عمل می‌آوردند. امیرکبیر چون مدتی در خدمت نظام و دورانی از عمر خود را هم به‌جای امیرنظام کار کرده بود، از جزئیات وضع ارتش ایران و نواقص و احتیاجات آن و نقش آن در راه نیل به اهداف عالی‌ای که داشت کاملاً مطلع بود و لذا هم‌زمان با اصلاحات کشوری، اقدامات وسیعی به‌منظور تکمیل و مدرن کردن ارتش ایران شروع کرد. او می‌دانست برای مجهز کردن سپاه ایران به سلاح روز و تنظیم و تربیت و سازمان‌دهی نظامیان به سبک جدید اروپا، احتیاج به کارشناس و متخصص اسلحه‌سازی و تعلیم و تربیت نظامی دارد؛ همچنین می‌دانست که برای تربیت افسران لایق، دانشگاه نظامی و جنگ لازم است تا از این راه احتیاج به مستشاران نظامی که خطرناک‌ترین جاسوسان استعمارند رفع شود و لذا قسمتی از دارالفنون را به این امر اختصاص داد. امیر همچنین برای بالا بردن سطح اطلاعات نظامیان در مسائل مربوط به فنون نظامی دستور داد که کتاب‌ها و مقالات مختلف و جامعی در فنون جدید نظامی نوشته شود و در اختیار فرماندهان و افراد ارتش قرار گیرد. او در کنار این اقدامات و طرح‌هایی که برای مدرن کردن ارتش داشت.

- پاک‌سازی اخلاقی نظامیان

تا پیش از امیرکبیر، یکی از عیوب اساسی ارتش ایران این بود که نظامیان به پشتوانه استبداد سلاطین قاجار، به تجاوز و تعدی و زورگیری عادت کرده بودند لذا ارزش و اعتبار و محبوبیت ملی که از ضروریات ارتش است، از دست داده و از مردم فاصله گرفته بودند. امیر با درک هوشمندانه این نقیصه با صدور بخشنامه‌های متوالی و تعیین مجازات و قصاص‌های سنگین و سخت‌گیرانه به همراه آموزش اخلاقیات لازم سپاهگیری، گام‌های بلندی را در راه پاک‌سازی اخلاقی نظامیان برداشت و وظایف اصلی و اساسی آنان را نشان داد و این چنین ارتش را به سمت ملی شدن سوق داد (آدمیت، ۱۳۴۸: ۴۱۷؛ رضا قلی، ۱۳۷۷: ۱۶۳).

- تأسیس نیروی دریایی

اولین زمامداری که پس از نادرشاه به نیاز مبرم کشور به حضور نیروی دریایی با توجه به مرزهای آبی وسیع در خلیج فارس پی برد، امیرکبیر بود. وب برای ایجاد نیروی دریایی دست به بسیج تمامی امکانات زد، چراکه وقتی پنجه در پنجه استعمار انداخته بود باوجود ناوگان نیرومند دشمن (از جمله انگلیس) در خلیج فارس، نمی‌توانست غافل از ایجاد نیروی دریایی قوی و مقتدر و مناسب با اهداف عالی خود باشد. گرچه ابتدا برای تهیه کشتی‌های جنگی، پیشنهاد خرید کشتی‌های بزرگ از انگلیس را مطرح کرد اما با مخالفت طبیعی وزیر خارجه

انگلستان پالمستون، طی نامه‌ای دستور مذاکرات با دول مختلف برای خرید کشتی را به مسیو جان داوود که برای استخدام معلم به اتریش رفته بود، داد؛ و این موضوع شاید یکی از دلایل طرح ریزی نقشه قتل امیر شد زیرا انگلیسی‌ها به وحشت افتاده و طی نامه‌ای به سفارت خود در تهران، از خبر ایجاد نیروی دریایی ایران رسماً ابراز نگرانی کردند و به دنبال راه چاره می‌گشتند. کلنل میشل به‌طور رسمی بعد از تصدیق خطرناک بودن چنین وضعیتی برای بریتانیای کبیر، به مقامات انگلیسی این چنین دلداری می‌دهد: «به‌احتمال بسیار قوی، بعد از مرگ یا عزل میرزا تقی خان تمام نقشه‌های او راجع به احداث نیروی دریایی در خلیج فارس به‌بوته فراموشی خواهد افتاد.» (بینا، ۱۳۴۸: ۱۷۷) آشکارا متن نوشته نشان می‌دهد که در آن زمان نه تنها نقشه عزل یا قتل امیر کبیر را در دست اجرا داشته‌اند، بلکه آینده‌ای که برای وضع حکومت ایران و سلسله قاجاریه بعد از امیر ترسیم می‌کردند هم از نظرشان تحت کنترل و اعمال نفوذ عمال خود، رضایت‌بخش بوده است.

– خبررسانان و خفیه نویسان (سازمان بازرسی)

در دولت امیر دستگاه خفی نویسی و خبررسانی نسبتاً وسیع و منظم بود. امیر بازرسانی زیادی را مأمور کرده بود تا به‌طور منظم از آنچه در شهر و ولایات و دستگاه دیوانی و لشکری و حتی سفارتخانه‌های خارجی می‌گذشته، مستقیم برای او گزارش بفرستند. فعالیت این دستگاه سه محور اصلی داشته است:

- ۱- خبرگیری از وضع ولایات و کردار مأموران دیوانی و لشکری خاصه در امر منع رشوه‌گیری و سیورسات و جلوگیری از تعدی مالیاتی و دستبرد به حقوق طبقه روستایی.
- ۲- گزارش وقایع شهری خاصه از لحاظ نظم و امنیت عمومی.
- ۳- مراقبت در فعالیت سفارتخانه‌های خارجی در تهران (روشنی زعفرانلو، ۱۳۵۴: ۷۸-۶۹؛ یغمایی، ۱۳۷۶: ۱۵۵-۹؛ مکی، ۱۳۵۵: ۲۴۷-۲۳۸؛ ولایتی، ۱۳۷۲: ۱۹-۷).

د- دیوان عدالت (اصلاحات امیر کبیر در نظام دادگستری ایران)

این اصلاحات در چند جهت انجام شد:

- اصلاح محضر شرع،
- بنای دیوان‌خانه عدالت، رسیدگی به دادخواهی مردم علیه دولت،
- آئین جدید دادخواهی اقلیت‌های مذهبی (آدمیت، فریدون؛ ۱۳۴۸: ۳۰۹-۳۰۰)
- برانداختن رسم شکنجه متهم و مجرم (رضاقلی، علی؛ ۱۲۱-۱۱۲).

- اخلاق و کردار مدنی

مبارزه با نادرستی و ممنوعیت رشوه‌خواری شامل پیشکش (وزیران و بزرگان می‌دادند و می‌گرفتند)، مداخل (دیوانیان می‌گرفتند) و سیورسات (لشکریان می‌گرفتند) از اقدامات مهم امیر بود. هرزگی و قمه‌کشی و لوطی‌بازی هم در شهرها رواج داشت که امیر کبیر همه‌ی آن‌ها را از بین برد. مسئولیت امنیت شهرها به عهده قراول خانه سپرده شد. همچنین القاب دیوانی را حذف کرد (امینی و ابوالحسن شیرازی، حبیب‌الله، ۱۳۸۲: ۱۱۶؛ آدمیت، ۱۳۴۸: ۳۲۳-۳۱۰).

۵- امور بهداشتی و خدمات شهری

- واکسیناسیون؛ آبله‌کوبی را به‌طور جد و با اقتدار در سرتاسر ایران انجام داد و رساله‌ای در این زمینه ترجمه و چاپ کرد و مأمورینی برای آبله‌کوبی نواحی مرزی (برای مسافران تازه‌وارد) به ولایات فرستاد.

- مبارزه و کنترل وبا؛ مبارزه و کنترل وبا با آگاهی بخشی و اعمال قرنطینه از جمله اقدامات بهداشتی امیر بود. مقاله‌هایی در وقایع‌التفاهیه نوشته می‌شد به‌عنوان جزوه‌ی «قواعد معالجه وبا» که به چگونگی این بیماری و جلوگیری از سرایت آن می‌پرداخت. این جزوه میان روحانیون و سرشناسان محله‌های شهر پخش شد. علاوه بر آن برای محافظت ممالک محروسه از آلودگی وبا، در مرزها قاعده‌ی قرنطینه وضع گردید تا مسافران را چند روز در آنجا نگاه داشته و دود بدهند و سپس روانه کنند.

- سایر اقدامات

- تأسیس مریض‌خانه با ظرفیت درمانی ۴۰۰ بیمار و مجهز به داروخانه.
- ارسال پزشک به ولایات و دادن تصدیق طبابت به پزشکان،
- جمع‌آوری گدایان.
- رفع کم‌آبی تهران از طریق جاری کردن رودخانه کرج به شهر.
- تأسیس چاپارخانه برای نامه‌های پستی.
- ایجاد تذکره‌ی چاپی برای مسافرت ایرانیان.
- قانون بلیت دروازه برای مسافرت از تهران برای حفظ امنیت.

- ساختن بنای تیمچه (سرای اتابکیه)، بازار امیر، میدان توپخانه، عمارت توپخانه و سبزه میدان در تهران و آثار دیگر در اصفهان از دیگر اقدامات امیر بود (آدمیت، ۱۳۴۸: ۳۳۷-۳۲۴).

۶-۲- ماحصل اقدامات امیر کبیر

در مجموع باید گفت امیر کبیر در دوران صدارت خود به‌دوراز هرگونه ملاحظه با شجاعت تمام دست به اصلاحاتی زد که زمینه‌ساز تحولاتی شگرفی در ایران شد. اصلاحات امیر قبل از «میجی» در ژاپن شروع شد اما فهم امیر از مشکل توسعه ایران که توطئه‌های دول استعماری بود، سبب گردید تا آنان با دشمنی‌های خود، راه ترقی، تکامل، استقلال، سیادت و سعادت ملت ایران را سد نمایند و امیر کبیر را که می‌رفت جامعه ایران را در کلیه زمینه‌ها متحول نماید، از میان بردارند. امیر در نامه‌ای خطاب به شاه نوشت: «...چند کلمه عرض دارم، برای این است که هرزگی و نمامی و شیطنت اهل این ملک را می‌شناسم. از این رشته که به دست آن‌ها افتاده نمی‌کشند و طوری خواهند کرد که این کار منظم را که کل دنیا از شدت حسد به مقام پریشانی برآمدند، بلمره خراب و ضایع و هم‌چنین که این غلام را خراب کردند، هم جمیع کارهای پخته را خام نمایند.» (همان/۷۰۶) گرانت و استون انگلیسی در کتاب «تاریخ ایران» می‌نویسد: «امیر کبیر در ظرف چند سال کوتاه، کار چندین قرن را انجام داد و با نیروی نبوغ خود دوران تازه‌ای در تاریخ کشورش پیش آورد و اگر آن اندازه مهلت می‌یافت که نیات خویش را انجام دهد، در ردیف کسانی قرار می‌گرفت که به عقیده مردم از جانب خداوند برای ایفای مأموریت خاصی خلق شده‌اند».

نتیجه گیری

ارتباط نزدیکی بین ذهنیت رهبران یا دولت‌های ایران برای ایجاد توسعه وجود داشته است و هر کدام در دوره خودشان به نوع خاصی به حرکت در مسیرهای توسعه پرداخته‌اند. در نیت خیرخواهانه هیچ کدام از آن‌ها هم تردیدی نیست اما در حوزه سیاست‌گذاری‌ها، نیت‌ها اهمیتی ندارند، آنچه می‌ماند نتایج سیاست‌هاست و این نتایج هستند که مورد مقایسه و قضاوت تاریخ قرار خواهند گرفت. لذا باید علاوه بر نیت‌ها به عملکردها توجه نشان داد. بررسی دوران صدارت امیر کبیر با الگوی اسپریگنز نشان داد که این شخصیت به اعتلای ایران و ساخت ایران قوی می‌اندیشیده و با توجه به آنچه در غرب رخ داده بود خواهان توسعه‌یافتگی در ایران بود و مهم‌ترین مشکل بر سر راه این عدم توسعه را در ابتدا استبداد و استعمار و سپس ریشه این ضعف را در وجود خلأ یک دولت مقتدر شناسایی کرد اما راه‌حلی که در پیش گرفت اجرای سیاست‌های مختلفی بود. امیر کبیر به دنبال فساد زدایی از طبقه درباریان و مبارزه با ایشان بود و کوشید تا با تجمل‌گرایی، مصرف‌زدگی و اتکای به سرمایه بیگانگان مقابله کند. امیر کبیر اصلاحات اقتصادی را از اوجب واجبات می‌دانست لکن این سیاست را با اصلاح مواجب درباریان و افزایش مالیات سرمایه‌داران پیگیری می‌کرد.

امیر کبیر به آگاه کردن و بیداری مردم با چاپ روزنامه وقایع الاتفاقیه می‌اندیشید؛ اما شاید مهم‌ترین آثار تفاوت میان عملکرد امیر کبیر و دیگر سیاستمداران را در میزان رضایت عمومی از اقدامات آن دانست که گرچه امیر کبیر سیاستمداری سنتی و طرفدار دولت سلطنتی بود اما از محبوبیت یکسانی نزد مردمان زمان خود برخوردار نبودند. در مجموع به قول یکی از اساتید تاریخ ایران، «حقیقت آن چیزی است که اتفاق افتاده و تمام شده است، اما آن چیزی که من و شما از امروز از آن حقیقت گذشته روایت می‌کنیم نامش تاریخ است، بنابراین این روایت ما ممکن است تحت تأثیر خیلی از موارد از قبیل ارزش‌های حاکم در آن زمان، بینش و زاویه دید ما و ... باشد؛ بنابراین قضاوت کلی و مطلق نه تنها درباره امیر کبیر، بلکه هیچ شخصیت تاریخی ممکن نیست و می‌توانیم از مناظر مختلف به آن نگاه کنیم»؛ بنابراین چیزی که درباره امیر کبیر گفته می‌شود امر مطلق نیست همین‌طور آنچه از دوران سازندگی روایت می‌گردد. آن چیزی که سبب می‌شود امیر کبیر را برای هر قشر و گروهی در هر دوره‌ای بازسازی کنند، احساس نیازی است که به این شخصیت تاریخی می‌شود.

منابع

- آدمیت، فریدون (۱۳۴۸)، امیرکبیر و ایران، تهران، خوارزمی.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۹۱)، چارچوبها و جهت گیریهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: قومس.
- اسپریگنز، توماس (۱۳۹۲)، فهم نظریه های سیاسی، ترجمه: رجایی، فرهنگ، چاپ هفتم، تهران، آگاه.
- افراسیابی، بهرام (۱۳۸۰)، غروب در پگاه، تهران، گنجینه فرهنگ.
- اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۴۰)، میرزا تقی خان امیرکبیر، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- امینی، علیرضا و ابوالحسن شیرازی، حبیب الله (۱۳۸۲)، تحولات سیاسی اجتماعی ایران از قاجاریه تا رضاشاه، تهران، قومس.
- باقیان زارچی، مرتضی (۱۳۸۸)، علل و زمینه های پیروزی احمدی نژاد در انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۴، پایان نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه تهران.
- بروگش، هنریش (۱۳۶۷)، سفری به دربار صاحب قران، ترجمه حسین کردبچه، اطلاعات.
- بینا، علی اکبر (۱۳۴۸)، تاریخ سیاسی و دیپلماسی ایران، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- پولاک، یاکوب ادوارد (۱۳۶۱)، ایران و ایرانیان، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران، خوارزمی.
- حقدار، علی اصغر (۱۳۹۵)، میرزا یعقوب خان، رساله سیاسی، در: اسنادی از مشروطه پژوهی در ایران، دفتر دوم: هفت رساله، نشر الکترونیکی، باشگاه کتاب.
- دوگوبینو، ژوزف آرتور (۱۳۶۷)، سه سال در آسیا، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران، کتابسرا.
- رضاقلی، علی (۱۳۷۷)، جامعه شناسی نخبه کشی، تهران، نشر نی.
- روشنی زعفرانلو، قدرت الله (۱۳۵۴)، امیرکبیر و دارالفنون، تهران، انتشارات کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد.
- زیباکلام، صادق (۱۳۹۲)، مناظره صادق زیباکلام و سید عباس نبوی درباره انتخابات ریاست جمهوری در دفتر خبرگزاری تسنیم، خبرگزاری تسنیم، ۲۳ اردیبهشت.
- عیوضی، محمدرحیم (۱۳۸۳)، وقایع اتفاقیه اصلاحات امیر، زمانه، شماره ۲۸

محمدی آئین، شهرزاد، (بهار و تابستان ۹۶)، بررسی و تحلیل اصلاحات امیرکبیر از دیدگاه سیاحان و کارگزاران خارجی (۱۲۲۲-۱۲۶۸ ق/۱۸۰۷-۱۸۵۲ م)، دو فصلنامه پارسه، سال ۱۷، شماره ۲۸.

مدنی، سید جلال‌الدین (۱۳۶۵)، تاریخ تحولات سیاسی و روابط خارجی ایران، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

مکی، حسین (۱۳۵۵)، زندگی میرزا تقی خان امیرکبیر، تهران، انتشارات ایران.

هوشنگ مهدوی، عبدالرضا (۱۳۵۵)، تاریخ روابط خارجی ایران از صفویه تا پایان جنگ جهانی دوم، تهران، کتاب سیمرغ...روشنی

واتسون، رابرت گرانت (۱۳۴۰)، تاریخ قاجار، ترجمه عباسقلی آذری، بی‌جا: بی‌نا.

ولایتی، علی‌اکبر (۱۳۷۲)، تاریخ روابط خارجی ایران در دوره‌ی ناصرالدین‌شاه و مظفرالدین‌شاه، تهران، وزارت امور خارجه.

یغمایی، اقبال (۱۳۷۶)، مدرسه دارالفنون، تهران، انتشارات سروا.

Adeed, Dawisha (1993). *Islamic Foreign Policy*, Cambridge: University Press